



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
پرونده فرهنگ و ارتباطات

معاونت پژوهشی

گزارش سیاستی شماره ۵

عنوان گزارش:

توصیه‌های سیاستی درباره مسائل فرهنگی و هنری (با تأکید بر نتایج پیمایش‌ها و پژوهش‌ها)

حوزه تمرکز:

ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ

نویسنده:

مهرداد محمدی

ویراستار:

قمر تکاوران

بهار ۱۴۰۰

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فرهنگ در مناسبات جهانی	۱
ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ	۳
سیاست، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی	۶
توصیف وضعیت موجود (با تمرکز بر مسائل)	۱۰
مسئله اول) عدم تمرکز نهادی برای اتخاذ تصمیمات راهبردی	۱۴
مسئله دوم) نگاه تهدیدمحور به مقوله فرهنگ و ارتباطات و هژمونی ایده تهاجم فرهنگی	۱۶
مسئله سوم) نداشتن تئوری و عمل مؤثر در زمینه دیپلماسی فرهنگی	۱۷
مسئله چهارم) عدم ارتباط و حضور فعال در نهادهای فرهنگی بین‌المللی و مناسبات فرهنگی و کوانسیون‌ها	۱۸
مسئله پنجم) انحصار حاکمیت در روابط فرهنگی با سایر کشورها	۱۹
توصیه‌های سیاستی	۲۱
ایجاد مرکزی بالادستی برای سیاست‌گذاری	۲۱
گسترش دیپلماسی فرهنگی	۲۱
انحصارزدایی و امنیتی ندیدن ارتباطات فرهنگی	۲۳
افزایش ارتباط با نهادها و مؤسسات بین‌المللی، پیوستن به کنواسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی فرهنگی و گشوده بودن و تغییر اولویت نسبت به رابطه با کشورهای مختلف	۲۴
استفاده از ظرفیت‌های فضای آنلاین و گسترش زیرساخت‌های آن	۲۸
تسهیل حضور افراد و گروه‌های خارجی در ایران با اولویت حوزه هنر، علم، رسانه‌ها و سمن‌ها	۲۸
توسعه گردشگری با محوریت خانه‌های بوم‌گردی	۲۸
بحث و نتیجه‌گیری	۳۰
منابع	۳۱

مقدمه

فرهنگ در مناسبات جهانی

آلن تورن جامعه‌شناس شهیر فرانسوی در آثار خود به‌ویژه در کتاب «پارادایم نو» به تعیین مختصات و مناسبات جهانی در دوره جهانی شدن می‌پردازد. تورن بر این باور است که ما در قرون جدید ابتدا وارد سیاست شدیم و همه‌چیز را با واژه‌ها و مفاهیمی که با سیاست در ارتباط بوده‌اند (مانند دولت، قدرت، خیر همگانی و...) تبیین کردیم. سپس وارد پارادایم اقتصادی و اجتماعی شدیم که در آن نبرد طبقاتی، نیروهای اجتماعی، بازار و... راهنمای اندیشه ما شدند، اما اینک وارد پارادایم فرهنگی می‌شویم. امروز با گذشت دو قرن از پیروزی اقتصاد بر سیاست، مقولات تحلیلی اجتماعی مغشوش شده‌اند و هرچه بیشتر از تجربه زندگی روزمره ما دور می‌شوند. ما نیازمند پارادایم نوینی هستیم، زیرا دیگر نمی‌توان دوباره به پارادایم سیاسی بازگشت، خصوصاً که مسائل فرهنگی به چنان درجه‌ای از اهمیت رسیده‌اند که تفکر اجتماعی باید خود را حول محور آن‌ها سازمان‌دهی کند. تورن در ادامه مباحث خود به اهمیت خود مقوله «پارادایم» می‌پردازد و تفاوت آن را با گفتمان تشریح می‌کند و تأکید دارد که اگر در مفهوم گفتمان آن‌گونه که میشل فوکو می‌گوید، همه‌چیز تنبیه و مراقبت است، در پارادایم همان‌قدر که خودبینی‌گرایی و رنج حاصل از پول، قدرت و هویت پررنگ می‌شود، به آزادی و حقوق بشر نیز توجه می‌شود. (بیست‌و‌چهار) به تعبیر دیگر اگر گفتمان مربوط به عرصه‌ای است که تعیین شده و ساختار یافته است اما در پارادایم، قدرت عمل بازیگران گوناگون محفوظ است و توان تغییر و تعیین‌کنندگی دارند. این نکات دو نکته کلیدی را به ما یادآور می‌شوند؛ اول اینکه مسئله امروز جهان فرهنگ به معنای وسیع کلمه است که شامل مذهب، قومیت، انواع هنر و غیره می‌شود و نکته دوم اینکه تغییر رویکردها و سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند تأثیرات مهمی بر بازی در پارادایم فرهنگی بگذارد. بازیگران فروملی، ملی و فراملی می‌توانند واقعیت حیاتی بودن فرهنگ را درک و دریافت کنند و دست به عملی بزنند که باعث دست یافتن به دست بالا در مناسبات ملی و جهانی شود.

ساموئل هانتینگتون در دهه‌های پایانی هزاره دوم تأکید کرد که جهان وارد عصر «برخورد تمدن‌ها» شده است و آمریکا به‌عنوان قدرت غالب در جهان نه تنها باید این واقعیت را فهم کند، بلکه باید به مقابله فعال با آن برخیزد. از نظر هانتینگتون، آن چیزی که موجودیت جهان را به خطر انداخته است، اسلام‌گرایی است که از آن به‌عنوان نیروی شر یاد کرد و در مقابل نیروهای خیر که در دولت آمریکا تجلی می‌یابند، باید به مقابله با این هویت یعنی اسلام‌گرایی دست به جنگی همه‌جانبه و همه‌جاگستر بزنند و این خطر را دفع کند. بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و عملیات تروریستی القاعده در قلب آمریکا، جورج دبلیو بوش و وزیر دفاع او دونالد رامسفلد نه لزوماً تحت تأثیر هانتینگتون، اما به هر تقدیر بحث محور شرارت در خاورمیانه را مطرح کردند و به دو حمله نظامی گسترده در عراق و افغانستان دست زدند. دولتمندان آمریکایی هم کلیدواژه «شر» را در توصیف دولت‌های اسلام‌گرای خاورمیانه به کار بردند. این وضعیت شرایط را به سمتی برد که طنین جنگ‌های مقدس در تمام دنیا شنیده شد. تفاوت بنیادینی که جنگ علیه اسلام‌گرایی با جنگ‌های سابق داشت، این بود که به تعبیر رامسفلد این دشمن به‌نوعی شیخ است و به‌صورت شناس و ناشناس، بالقوه و بالفعل در تمام نقاط

دنیا، امکانیت ظهور و بروز دارد. این نگاه به دشمن شرور، موجب ایجاد وضعیتی شد که به اصطلاح نگری و هارت، تغییر از «رویکرد دفاع» به رویکرد «امنیت» بود؛ این رویکرد جدید محدود به یک زمان و مکان و دشمن مشخص نیست و باید در تمام جوانب زندگی انسان‌ها آن را تسری داد و پیگیری کرد. عملیات‌های انتحاری این موضع و موضوع را تشدید کرد. هر کس می‌تواند نیروی جهادی از جان گذشته‌ای باشد که در خیابان‌های کروک یا نیویورک ناگهان خود را و محیط پیرامون خود را منفجر کند.

واقعیت مهم دیگری که در کنار این رخدادهای سیاسی در جریان بود، آغاز عصر ارتباطات و تشکیل جامعه شبکه‌ای و آنلاین بود. جهانی‌شدن که اگر در زمینه اقتصاد یا امنیت با سرعت نسبتاً بالایی حرکت می‌کرد، اما اطلاعات و شبکه‌هایی که سرتاسر جهان به همدیگر مرتبط می‌کردند، تحت بستر اینترنت به سرعتی نجومی به حرکت افتادند. مانوئل کاستلز در کتاب «خوشه‌های خشم و امید» این مسئله و وضعیت را به‌درستی تشریح کرده است که به آن کتاب ارجاع می‌دهم و در اینجا از آن گذر می‌کنم.

فرانسیس فوکویا، نظریه‌پرداز مؤثر آمریکایی، در سه دهه پیش صحبت از «پایان تاریخ» کرد و لیبرال دموکراسی غربی را صورت نهایی تکامل بشر دانست و از آن به‌عنوان میراثی یاد کرد که باید آن را حفظ و تقویت کرد و باید با تمام توان آن را به تمام کشورهای جهان گسترش داد. اما حوادث بعد از ۱۱ سپتامبر و همچنین فرقه‌گرایی، بنیادگرایی، مذهب‌گرایی و به‌طور کلی هویت‌گرایی روبه‌تزايد در دو دهه گذشته فوکویاما را هم به فکر فرو برد و در کتاب آخرش با نام «هویت» مسئله امروز را ذیل جنگ‌ها و تضادهای هویتی صورت‌بندی کرد. او از ادعای خود بر متکامل بودن لیبرال دموکراسی دست نکشید و آن را درگیر چالش بزرگ هویت‌گرایی در اقصی نقاط جهان توصیف کرد. فوکویاما به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا، رأی آوردن برگزیت در بریتانیا و اقبال روبه‌فزونی مردم کشورهای غربی به احزاب دست راستی را نشانه‌های از هویت‌گرایی و به‌نوعی شورش حاشیه‌نشین‌های اقتصادی، سیاسی و به‌خصوص فرهنگی در جوامع غربی توصیف کرد. فوکویاما نوع دیگر و البته خون‌بارتر هویت‌گرایی را در ظهور و قدرت گرفتن پدیده‌های مانند داعش و سایر گروه‌های بنیادگرا و فاشسیست-مذهبی هم در جهان سوم و به‌خصوص خاورمیانه پیگیری می‌کند. کوتاه سخن اینکه، از دیدگاه فوکویاما هم مسئله و چالش امروز ذیل مقوله‌ای فرهنگی با نام «هویت» قابل صورت‌بندی است. هویت‌های جماعتی و فرقه‌ای، مذهبی، قومیتی، نژادی، جنسی، جنسیتی و غیره چالش اساسی دوران ما هستند.

بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد بیشتر در توصیف اهمیت مقوله‌ها و هویت‌های فرهنگی در وضع موجود جهان است. به باور بسیاری از متفکران که به نمونه‌های از آن‌ها اشاره شد، فرهنگ میدان اصلی تحولات حال حاضر دنیا است. البته همان‌گونه که فرهنگ و جهانی جهانی‌شده و شبکه‌ای، می‌تواند مخاطراتی را برای زندگی بشر ایجاد کند که البته کرده است، از طرف دیگر می‌تواند امکان‌های بی‌بدیلی را در اختیار انسان‌ها و تمام بازیگران این صحنه قرار دهد که اگر نگوئیم تنها راه، یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌ها برای عبور از بحران‌های بی‌شمار موجود است. البته اهمیت و اولویت فرهنگ، نافی ابربحران‌ها و چالش‌های سیاسی، امنیتی، منطقه‌ای و بین‌المللی، اقتصادی، زیست‌محیطی و غیره نیست اما رویکرد و سیاست‌گذاری در میدان فرهنگ، می‌تواند به‌طرز محسوسی حل و مرتفع کردن سایر بحران‌ها را سرعت ببخشد.

آلن تورن در کتاب دیگر «برابری و تفاوت، آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم» می‌گوید که ما نیازمند برابری هستیم بدون آنکه بخواهیم تفاوت‌ها را کنار بگذاریم. صورت مسئله جهان فعلی این است که در سطح جهانی و چه در ملی، تفاوت‌هایی مهم و اساسی میان افراد و گروه‌ها وجود دارد و نگاه به این جهان بدون توجه به این تفاوت‌ها، دیدی غیرواقع‌بینانه به ما می‌دهد. ازسوی دیگر تورن از چندفرهنگ‌گرایی، نسبی‌گرایی فرهنگی و غیره به‌دلایل معضلات متعددی که دارند، انتقاد می‌کند و از ارتباط میان فرهنگی دفاع می‌کند. چندفرهنگ‌گرایی به‌دلایل تناقضاتی که ایجاد می‌کند نه ممکن است و نه مطلوب و ازسوی دیگر نسبی‌گرایی فرهنگی هم بدین‌گونه است. نسبی‌گرایی فرهنگی در دل این فرض را دارد که تمام فرهنگ‌ها لزوماً ارزش مساوی دارند و امر فیصله‌بخشی در تضاد فرهنگ‌ها وجود ندارد. اگر این دیدگاه را داشته باشیم، در صورتی که عنصری غیرانسانی در فرهنگی بود، ما باید آن را به رسمیت بشناسیم، ولو آسیب رساندن به انسان‌های دیگر باشد. تورن معتقد نیست که اگر فرهنگی مؤلفه‌ای خلاف حقوق بشر داشت، می‌توان با ارجاع به فرهنگ برآمده بر آن، این مسئله را توجیه کرد. ما باید بپذیریم که در جهانی متکثر زندگی می‌کنیم و در این بستر اگر بخواهیم به سمت نوعی صلح حرکت کنیم، ناگزیر هستیم که معیارهایی حداقلی و انسانی داشته باشیم. باتوجه به وضعیت جهان، آن چیزی که می‌تواند فیصله‌بخش در ارتباط میان فرهنگی باشد، اصول حقوق بشر جهانی است. ضمن اینکه سیاست‌گذاران و بازیگرانی که میل به حضور در میدان فرهنگ دارند، باید بپذیرند که افراد و گروه‌ها، در کنار حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره دارای «حقوق فرهنگی» هستند که اگر منطبق بر مدرنیته (به معنای حداقلی خردگرایی) و حقوق بشر بود، باید به رسمیت شناخته شود.

مسئله مهم دیگر امکانی است که جامعه شبکه‌ای و تحت‌وب در اختیار مردم عادی، روشنفکران و البته دولت‌ها قرار داده است که در بخش توصیه‌های سیاستی مبتنی بر مسائل به آن‌ها خواهیم پرداخت. اما به صورت خلاصه به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که ارتباط میان فرهنگی از طریق شبکه جهانی اینترنت، چگونه تسهیل شده است و چه امکانات و زیرساخت بی‌بدیلی برای افزایش ارتباطات بین‌المللی و جهان فراهم کرده است.

ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ

فرهنگ در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف معنایی متفاوتی دارد. برای اینکه بتوانیم دیدگاه درستی نسبت به ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ داشته باشیم، ناگزیر هستیم که از یک سو به تعریف جهانی و موردتوافق آن و ازسوی دیگر تعریف مشخصی که در اسناد بالادستی کشور وجود دارد، مراجعه کنیم تا به تعریف جامع و شاملی در این زمینه برسیم. به‌همین دلیل ما چاره‌ای نداریم جز اینکه فرهنگ را به معنای عام آن به کار ببریم؛ فرهنگ را می‌توان رفتار ویژه نوع بشر نامید که همراه با ابزار مادی جزء لاینفک رفتار شناخته می‌شود. فرهنگ به‌طور مشخص از زبان، افکار، اعتقادات، سنن، قراردادهای، ابزار، روش‌های کاری، آثار هنری، سبک زندگی، مراسم مذهبی و مراسم اجتماعی تشکیل می‌شود و بقا و کارکرد آن بستگی به قابلیت دارد که انحصاراً در اختیار انسان است (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۲).

ریموند و ویلیامز باتوجه به ماهیت و ابعاد فرهنگ، کاربردهای چهارگانه آن را به شرح ذیل بیان می‌کنند:

- فرآیند کلی رشد فکری، هنری و زیبایی‌شناسی که کل فلسفه، اندیشه، هنر و خلاقیت یک عصر یا کشور در آن می‌گنجد.

- شیوهٔ به‌خصوص زندگی یک ملت، دوران یا گروه، شیوه‌ای از زندگی که در آن روح مشترک جامعه جلوه‌گر است.
 - آثار و فعالیت‌های فکری و به‌ویژه هنری که بیشتر شامل شعر، ادبیات و هنرهای مختلف است.
 - سیستم نشانه‌هایی که از طریق آن، نوعی نظم اجتماعی عرضه، برقرار، تجربه و جست‌وجو می‌شود.
- مردم‌شناسان آنگلو ساکسون بر پایهٔ تعریف تایلور از فرهنگ، هشت ویژگی برای آن ذکر می‌کنند که نقاط اتصال آن با فرد و جامعه را مشخص می‌کند: (۱) فرهنگ محصول یادگیری و آموزش است. (۲) فرهنگ از پیرامون زیست‌محیطی، روانی و تاریخی انسان‌ها اثر می‌پذیرد. (۳) فرهنگ دارای ساخت است. (۴) فرهنگ نمادهای مختلفی به خود می‌گیرد. (۵) فرهنگ پویاست. (۶) فرهنگ در حال دگرگونی است. (۷) فرهنگ حاصل منظومه‌هایی است که امکان تحلیل علمی آن را فراهم می‌آورد. (۸) فرهنگ ابزاری است که امکان تطبیق رفتارها را فراهم می‌آورد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۶).
- در گزارش طرح پژوهشی «تحلیل روش‌ها و شاخص‌های ارزیابی فرهنگ، هنر و ارتباط در کشورهای مختلف جهان» که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته است، دربارهٔ فرهنگ و ابعاد آن آمده است: در مورد فرهنگ بیش از پانصد تعریف عرضه شده است، این تعاریف از ابعاد و جوانب مختلف قابل طبقه‌بندی است، همچون:
- ارزشی و دانشی
 - هنری، عرفانی، علمی و تکنولوژیک
 - فکری، ارزشی و هنجاری
- به‌رغم گستردگی تعاریف مربوط به فرهنگ، وجوه مشترک این تعاریف را می‌توان به شرح ذیل تعیین کرد:
- فرهنگ تمامی ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان را دربرمی‌گیرد.
 - فرهنگ هر قوم یا ملتی ویژهٔ خود آن‌هاست که در نوع خود منحصر و یکتاست.
 - فرهنگ امری اکتسابی، قابل انتقال و آموختنی است.
 - فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، هم‌گرایی و یگانگی اجتماعی است.
 - فرهنگ امری پویا و در حال تحول و دگرگونی است.
- اجزا و عناصر فرهنگ بسیار گسترده است و عمدتاً شامل باورها، ارزش‌ها، رفتارها، رویه‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، عادات‌ها، سنت‌ها، ادبیات، هنر، عقاید، زبان، احساسات ملّی، ایده‌ها، آرمان‌ها، افکار، آداب و قوانین است (سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی).
- پیش از بررسی این موضوع، نکتهٔ مهمی که وجود دارد پیش‌شرط‌هایی است که امکانیت گفت‌وگو و تعامل را فراهم می‌کند که به قرار زیر است:
- ۱- پذیرش تنوع‌گرایی فرهنگی یعنی قبول حق تساوی و برابری حقوق و آزادی برای تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛
 - ۲- احتساب گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌عنوان تنها آلترناتیو، یعنی قبول منطق تعامل افکار و اندیشه‌ها به‌عنوان تنها محصول عقل جمعی انسان؛
 - ۳- نفی هژمونیک یا تک‌قطبی فرهنگی و سیاسی و پذیرش کثرت‌گرایی جهانی؛

۴- رفع تضاد میان ملت‌ها و حکومت‌ها، به این معنی که حکومت‌ها در این گفت‌وگوها نماینده واقعی افکار و آرای مردم خود باشند؛

۵- حمایت و همکاری نهادهای بین‌المللی در ارتباط با گفت‌وگوهای تمدن‌ها (دهشیری، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۸).

یونسکو در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی در سال ۱۹۸۲ میلادی، در تعریف فرهنگ آورده است: کلیتی که ترکیب یافته است از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک جامعه یا یک گروه است و نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را دربرمی‌گیرد و به انسان امکان عکس‌العمل نشان‌دادن در مقابل خود را می‌دهد و او را به‌طور مشخصی انسانی کرده و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.

از مباحث گذشته این‌گونه برمی‌آید که جامع و مانع‌ترین تعریف را یونسکو ارائه کرده است و علاوه بر تعریف فرهنگ به‌عنوان بخش مهمی از سنت، وجوه پویایی آن را هم دربرگرفته است و بر عاملیت افراد یک جامعه هم با کلیدواژه‌های تعهد اخلاقی و به‌روز خود، تأکید کرده است، امری که نباید از نظر سیاست‌گذاران پنهان بماند. همچنین این تعریف بیانگر روحیات و معنوی در فرد و جامعه است و انسان و جامعه را دو-ساحتی درنظر گرفته است.

در اعلامیه یادشده که در کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی یونسکو منتشر شد، هویت فرهنگی-مذهبی ملت‌ها از عواملی قلمداد شد که موجب تفاهم و زمینه‌ساز همکاری بین ملت‌ها می‌شود:

در ماده سه این اعلامیه آمده است:

«هویت فرهنگی- مذهبی است که امکانات انسان‌ها را برای اقدام خودبه‌خود و حرکت مردم و تمامی گروه‌ها برای یافتن طبیعت خود در گذشته احیا می‌کند.»

همچنین در ماده چهار آمده است:

«تمامی فرهنگ‌ها بخشی از میراث مشترک بشری‌اند، هویت فرهنگی یک ملت از طریق برخورد تفاهم‌آمیز با سنت‌ها و ارزش‌های دیگران است که تجدید بنا شده است و غنی می‌شود. فرهنگ یک دیالوگ (گفت‌وگو) برای تبادل ایده‌ها، اندیشه‌ها، تجربه‌ها و احترام به ارزش‌ها و سنت‌های دیگران است.»

ما می‌دانیم که در جهان برابری زندگی نمی‌کنیم؛ هرچند که واقعیت موجود را می‌توان جهانی شدن نامید اما برای درک سنجیده و ظریف از جهانی‌شدن از دیدگاه جن آرت شولت، می‌توان به پنج شرط زیر اشاره کرد:

۱- جهانی‌شدن در نقاط مختلف جهان به یک اندازه تحقق نیافته است؛

۲- جهانی‌شدن فرآیند همگون‌سازی فرهنگی نیست؛

۳- جهانی‌شدن اهمیت قلمرو- سرزمینی را در سیاست‌های جهانی از بین نبرده است؛

۴- جهانی‌شدن را نمی‌توان در قالب نیروی پیش‌برنده واحدی درک کرد؛

۵- جهانی‌شدن نوش‌دارو نیست (جان بلیس، ۱۳۸۳: ۵۸ و ۶۰).

ما باید ابتدا مختصات خود را در جهان جهانی‌شده پیدا کنیم و این مسئله‌ای است که پیش از راه‌حل‌دادن باید بحث و بررسی شود و پیش‌نیاز این اتفاق هم درک و دریافت دقیق از هویت فرهنگی جامعه ایران بر اساس سه عامل تاریخی، زبانی و روان‌شناختی است. همچنین توجه به این موضوع هم ضروری است که محوریت ارتباطات جهانی

فرهنگ تا اطلاع ثانوی بر مبنای دولت-ملت‌هاست و در این زمینه فرهنگ هر کشوری مبتنی بر یک سری رمزگان و نمادها از جمله زبان، پرچم، موتیف‌های رفتاری، نشان‌هایی خاص در سبک زندگی و غیره است.

سیاست، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی

در ابتدای بخش آخر مقدمه باید اشاره کنم که طولانی‌شدن مقدمه، ناگزیر بود؛ برای اینکه بتوان توصیه‌های سیاستی یا حتی سیاسی کرد، باید ابتدا به افق مشترکی رسید. آن چیزی که از دو بخش قبلی مقدمه برمی‌آید این است که ما در جهانی جهانی شده قرار گرفته‌ایم که شاخص‌ها گوناگون نشان می‌دهد که ما به دلایل بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی و در وهله بعدی کمبود امکانات و زیرساخت‌ها، نتوانسته‌ایم ارتباط بین‌المللی خود را در حوزه‌های فرهنگی گسترش بدهیم و تأثیر و تأثر آگاهانه‌ای از/ بر کشورهای دیگر نداریم.

براساس تعاریف فرهنگ در هر جامعه‌ای سه سطح کاربرد: سطح کلی، سطح میانی و سطح خرد وجود دارد و براین اساس می‌توان سه رده سیاست‌های فرهنگی را از یکدیگر متمایز دانست:

۱- کلی‌ترین و جامع‌ترین سیاست‌های فرهنگی سیاست‌هایی است که با هدف توسعه عمومی جامعه طراحی و تدوین می‌شود و مبتنی بر اصول و عناصر بنیادی است که جزء لاینفک نظام دینی، تاریخ و هویت ملی یک ملت محسوب می‌شود. این سیاست‌ها مستقیماً از اعتقادات، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه الهام می‌گیرند و معمولاً فرادولتی، همیشگی (باتوجه به عمر هر نظام سیاسی) و همه‌جانبه است. شاید به تعبیری بتوان گفت که قانون اساسی هر کشور یا سندی همسنگ با قانون اساسی، همان بیانیه سیاست فرهنگی است.

۲- دومین سطح سیاست‌های فرهنگی سطحی است که موضوع آن کم‌وبیش فرهنگ غیرمادی جامعه (فعالیت‌های فرهنگی و هنری، فرهنگی و دینی و...) است. حیطه عمل این سطح سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد.

۳- سطح سوم سیاست‌های فرهنگی را می‌توان مجموعه سیاست‌هایی دانست که در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت (برنامه پنج‌ساله) اتخاذ می‌شود. این سطح از سیاست‌ها، معمولاً در نهادی در بالاترین رده‌های دولت طراحی و تدوین می‌شود. درواقع آنچه در این سطح رخ می‌دهد سیاست‌گذاری به معنای واقعی آن نیست بلکه نوع گزینش از میان سیاست‌های مشخص‌شده در سطوح اول و دوم و انطباق آن‌ها با مسائل و مشکلات اولویت‌های فرهنگی موجود یا احتمالی در یک دوره پنج‌ساله است (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۷۱).

کلود فایزر می‌گوید: «سیاست فرهنگی یعنی هم‌گرا ساختن اقدام‌های جمعی به منظور تحقق اهداف معین و برنامه‌ریزی به منظور استفاده از منابع هر سیاست. هر سیاست یعنی انتخاب گزینه‌های عمومی در جامعه‌ای معین. سیاست به گونه‌های مختلف تعریف و تنظیم می‌شود. گاه صرفاً جنبه‌ای تخصصی و فنی دارد، گاه در بخش معینی به اجرا درمی‌آید که آن را سیاست بخشی می‌نامند، یا آنکه جنبه عام و کلی دارد که همه این سطوح در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نیز به اجرا گذاشته می‌شود» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

یکی از وظایف سیاست فرهنگی به وجود آوردن توازن بین فرهنگ فردی (درونی) و فرهنگ جهانی است، برای این منظور که از پس چالش‌های بالقوه در ارتباط بین فرهنگ‌ها برآید. این چالش‌ها عبارت‌اند از: ۱- یافتن تشابه و اجتناب از موارد ناآشنا؛ ۲- میل به کاهش عدم اطمینان که موجب نوعی انزوا و عدم گشودگی می‌شود؛ ۳- تنوع اهداف ارتباط در روابط دوجانبه و چندجانبه؛ ۴- کلیشه‌گرایی و تعصب و به نوعی اثبات خود به هر طریقی؛ ۵- سوءاستفاده از قدرت؛ ۶- شوک فرهنگی؛ نژادگرایی و نژادپرستی است. مسئله مهم این است که نباید فکر کرد لزوماً خود را در معرض این چالش‌ها قرار ندهیم، بلکه برعکس برخی از این چالش‌ها برای گسترش ارتباطات ناگزیر هستند و وظیفه سیاست فرهنگی فائق آمدن بر این معضلات و تبدیل این تهدیدات بالقوه به فرصتی برای رشد افراد و خود جامعه است.

برای عبور از سیاست فرهنگی به سیاست‌گذاری باید دست به برنامه‌ریزی زد. چنگیز پهلوان برنامه‌ریزی به چهارگونه آرمان‌گرایانه، واقع‌بینانه، توسعه‌گرا و راهبردی (استراتژیک) تقسیم می‌کند (اسماعیلی، ۱۳۸۲). آن‌گونه که احتمالاً می‌تواند برای یک کشور در وضعیت غیربحرانی راه‌گشا و قابل‌پیگیری و تحقق باشد، برنامه‌ریزی راهبردی است که ضمن توجه به آرمان‌ها باید نگاهی واقع‌بینانه و توسعه‌گرا هم داشته باشد.

بدیهی است که برنامه‌ریزی فرهنگی باید براساس شاخص‌های فرهنگی مشخص باشند. یونسکو در گزارش جهانی فرهنگ در سال ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ به ارائه شاخص‌های فرهنگی کشورهای جهان همراه با داده‌های مربوط به آن‌ها پرداخته است. در گزارش سال ۱۹۹۸، ۲۵ شاخص معرفی شده که طبقات اصلی شاخص‌های ارائه شده به شرح زیر است:

فعالیت‌های فرهنگی شامل:

- روزنامه، کتاب و کتابخانه
- رادیو، تلویزیون و سینما
- موسیقی
- هنرهای نمایشی
- بایگانی و موزه‌ها
- تعطیلات عمومی
- محوطه‌های میراث فرهنگی
- تجارت کالاهای فرهنگی
- جهانگردی بین‌المللی
- ارتباطات و فناوری‌های جدید
- گرایش‌های فرهنگی شامل:

- کتاب، روزنامه‌ها و اوراق چاپی، رادیو و تلویزیون، سینما، ارتباط و سفر و مبادلات فرهنگی
- پذیرش کنوانسیون‌های فرهنگی
- کنوانسیون حقوق بشر
- ترجمه و انتشار کتاب به زبان‌های خارجی

- ترجمه از زبان اصلی
- نویسندگانی که آثارشان بیشتر ترجمه شده است.
- محیط‌زیست
- کنوانسیون‌های میراث فرهنگی (سایت شورای عالی فرهنگی).
- همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گزارش سالانه خود به ارائه شاخص‌های مهم فرهنگ و هنر در کشور مبادرت می‌ورزد. در گزارش سال ۱۳۷۸ این شاخص‌ها در قالب طبقات اصلی ذیل طبقه‌بندی و تفکیک شده است:
- فرهنگ مکتوب (شامل کتاب، نشریات ادواری و غیرادواری، کتابخانه‌ها، چاپ و آموزش)
- رادیو و تلویزیون
- سینما، عکس و ویدئو
- نمایش (تئاتر)
- موسیقی
- ادبیات
- معارف
- میراث فرهنگی
- ورزش
- گردشگری
- هنرهای تجسمی
- محیط‌زیست
- فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور
- بودجه فرهنگی.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این شاخص‌ها بیشتر در قالب برنامه و فعالیت‌های فرهنگی دولت محدود شده و بیشتر بر زمینه‌های قابل‌سنجش و اندازه‌گیری آسان تأکید دارد (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۲۳۳).

یونسکو از سال ۱۹۴۵ میلادی با حفظ و توسعه صلح و امنیت در عرصه جهانی از طریق همکاری میان ملت‌ها و دولت‌های عضو در زمینه مسائل آموزشی، علم و فرهنگ پا به عرصه نهاد و کنفرانس‌های متعددی در خصوص صیانت از استقلال، تمامیت و تنوع فرهنگ‌های ملی برگزار کرد که نقطه عطف این کنفرانس‌ها در سال ۱۹۸۲ بود. در این سال تعریفی از فرهنگ از سوی یونسکو ارائه شد و پیشتر ذکر شد که پیوند ناگسستنی میان فرهنگ و توسعه برقرار می‌کند و همچنین در سال ۱۹۸۸ دهه جهانی توسعه فرهنگی اعلام شد. تصویب کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، «از سوی اکثریت اعضای یونسکو در سال ۲۰۰۵ میلادی، ثمره سال‌ها تلاش این نهاد بین‌المللی در تعریف مرجعیتی جدید برای توسعه و فرهنگ است که اساس آن بر مفاهیمی چون تنوع، تکرارگری، دموکراسی، جامعه مدنی و حقوق بشر شکل گرفته است» (وحید، ۱۳۸۶: ۵۰۳).

بنابراین نظام جدید بین‌المللی نیازمند سیاست‌های فرهنگی است که به دورن جوامع نفوذ کند و از باطن آنان سردرآورد و با مفاهیم حقوق بشر، اهداف و ارزش‌های متناسب برای جامعه خودشان و جامعه جهانی شود (همان، ۱۷۴). قابل‌ذکر است که در تاریخ ۱۶ تیرماه سال ۱۳۳۷ قانون اجازه عضویت قطعی ایران در سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تصویب شد.

یکی از نکات بدیهی که روابط جهانی فرهنگ باید به آن توجه داشت پراکنش فرهنگی است؛ پراکنش اقتباس یک فرهنگ از فرهنگی دیگر است. از نظر تاریخ مادامی که فرهنگ‌ها وجود داشته باشند، پراکنش بخشی از ارتباط فرهنگی بوده است و گویای ارتباط بین فرهنگ‌ها و این پدیده یعنی ارتباط است.

برای خاتمه این مقدمه حوزه‌های فرهنگی کلی که اکنون قابل‌احصا است، در زیر آمده است:

- حوزه فرهنگی اسلامی که شامل کشورهای خاورمیانه، آفریقای شمالی، بخشی از صحرای آفریقا و قسمتی از آسیای میانه است. کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی باتوجه به موقعیت جغرافیایی، عامل نژاد و ... خارج از این حوزه هستند.
- حوزه فرهنگی اروپا که شامل اروپای شمالی، غربی، جنوبی، مرکزی، بخشی از اروپای شرقی و گروئنلند است.
- حوزه فرهنگی روسی - اسلاو که شامل کشورهای روسیه، اوکراین، بخشی از کشورهای اروپای شرقی و جنوب شرقی است.
- حوزه فرهنگی آمریکای شمالی که شامل کشورهای کانادا و ایالات متحده آمریکاست.
- حوزه فرهنگی آمریکای لاتین که شامل کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی است.
- حوزه فرهنگی چینی - ژاپنی که بیشتر شامل کشورهای چین، ژاپن، کره شمالی و جنوبی است.
- حوزه فرهنگی آفریقای سیاه که شامل کشورهای جنوب و مرکز آفریقا است.
- حوزه فرهنگی هندی که شامل شبه‌قاره هند (کشورهای هند، بنگلادش و بخشی از پاکستان) است.
- حوزه فرهنگی آسیای جنوب شرقی که بیشتر شامل کشورهای اندونزی، مالزی، برونئی، سنگاپور، ویتنام، کامبوج و برمه است.
- حوزه فرهنگی استرالیایی - اروپایی که شامل کشورهای استرالیا و زلاندنو است.

توصیف وضعیت موجود (با تمرکز بر مسائل)

ام‌المسائل ایران در مختصات جهانی عدم‌محبوبیت و دید منفی اکثر کشورها و مردم آنان نسبت به ایران و جمهوری اسلامی است. این معضل بزرگ راه‌حلی کوتاه‌مدت ندارد و شاید حتی بتوان تصور کرد راه‌حلی ندارد؛ زیرا مربوط به سیاست‌های کلی نظام است که در رابطه با غرب و به‌طور خاص آمریکا اتخاذ کرده است. اهمیت آمریکا در شکل‌دهی به افکار عمومی جهان پرواضح است و اکنون فرهنگ مین‌استریم (جریان اصلی) در جهان فرهنگی است که در آمریکا زندگی می‌شود یا از طریق محصولات فرهنگی متنوعی که تولید می‌کند و ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای که در اختیار دارد به اقصی نقاط جهان صادر می‌کند. برای آشناسدن با بخشی از واقعیت‌های موجود می‌توان به نظرسنجی و افکارسنجی مؤسسات بزرگ و معتبر دنیا اشاره کرد.

نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۵ و در آستان توافق هسته‌ای ایران نشان می‌دهد دیدی منفی در اکثر جهان نسبت به ایران وجود دارد. ۳۱ کشور از ۴۰ کشور جهان که در این نظرسنجی موردبررسی قرارگرفته‌اند، دیدی نامطلوب نسبت به ایران دارند و در چند کشور خاورمیانه و آسیایی که اکثریت جمعیت آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، میزان محبوبیت ایران در سال‌های اخیر کاهش یافته است.

اکثریت کشورهای حاضر در این نظرسنجی، دیدی منفی نسبت به ایران دارند. به‌طورمیانگین در سطح جهان ۵۸درصد مردم دیدی نامطلوب نسبت به ایران دارند. پاکستان تنها کشوری است که اکثریت مردم آن (۵۷درصد) دیدی مطلوب نسبت به ایران دارند.

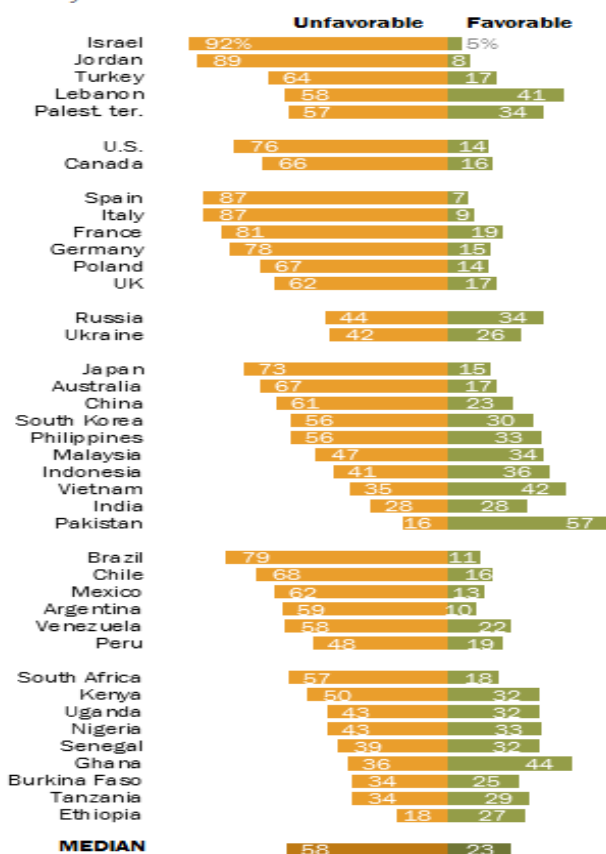
در خاورمیانه ۹۲درصد اسرائیلی‌ها نظری منفی نسبت به ایران دارند که این میزان شامل ۹۷درصد یهودیان اسرائیلی و ۶۳درصد اعراب اسرائیلی است. آمار به دست آمده در اردن هم منفی است، جایی که ۸۹درصد از مردم دیدی منفی نسبت به ایران دارند. اکثریت کمتری از ترک‌ها، لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها به همسایه منطقه‌ای‌شان دیدی منفی دارند.

درعین‌حال در لبنان آمار براساس خطوط مذهبی تقسیم شده است. بیش از ۹۵درصد شیعیان لبنانی دیدی مثبت نسبت به ایران -کشوری با بالاترین جمعیت شیعیان در جهان- دارند. این در حالی است که این میزان در میان مسیحیان لبنانی ۲۹درصد و سنی‌های لبنان تنها ۵درصد است. حتی در پاکستان که اکثریت دیدی مثبت نسبت به ایران دارند، میزان دید منفی در یک سال گذشته از ۸درصد به ۱۶درصد افزایش یافته است.

تصویر ایران در آمریکای لاتین هم آسیب دیده است؛ در این منطقه به‌طورمیانگین ۶۱درصد مردم دیدی نامطلوب نسبت به ایران دارند. افکار عمومی آفریقا نظرات متفاوتی درباره ایران دارند. به‌طورمیانگین ۳۹درصد از مردم ۹کشور آفریقایی دیدی منفی نسبت به ایران دارند، درحالی‌که ۳۲درصد از آن‌ها دیدی مثبت دارند و یک‌چهارم آن‌ها هم نظری ندارند. در نیجریه نظرات براساس گروه‌های دینی متفاوت است. ۴۳درصد از مسلمانان این کشور دیدی مثبت دارند، درحالی‌که تنها ۲۳درصد از مسیحیان این دید را دارند.

Mostly Unfavorable View of Iran

Views of Iran



Source: Spring 2015 Global Attitudes survey, Q12c.

PEW RESEARCH CENTER

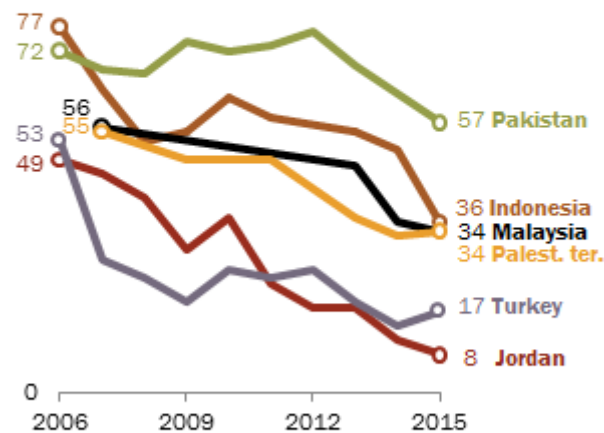
نمودار شماره ۱: دیدگاه کشورهای مختلف جهان نسبت به ایران

از سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ میزان محبوبیت ایران در اندونزی و اردن ۴۱ درصد کاهش یافته است. این میزان در میان افکار عمومی ترکیه در همین دوره زمانی ۳۶ درصد کاهش یافته است. جایگاه ایران در مالزی ۲۲ درصد، فلسطین ۲۱ درصد و پاکستان ۱۵ درصد کاهش یافته است. در طول هشت سال گذشته، شمار آن دسته از شیعیان لبنان که دیدی بسیار مطلوب نسبت به ایران داشته‌اند از ۴۷ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافته است.

Iran Generally Losing Favor in Muslim-Majority Countries

Favorable view of Iran

100 %



Source: Spring 2015 Global Attitudes survey. Q12c.

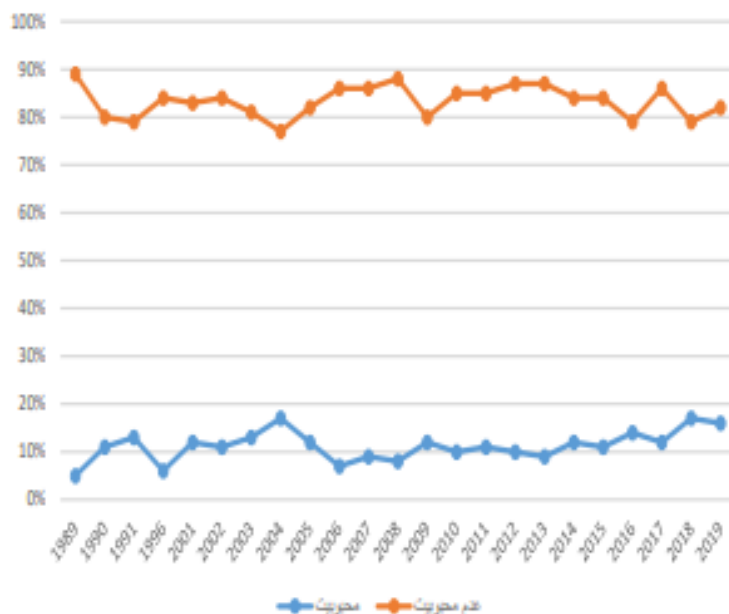
PEW RESEARCH CENTER

نمودار شماره ۲: دیدگاه نسبت به ایران در کشورهایی که اکثریت جمعیتشان مسلمان است.

یک نظرسنجی دیگر در سال ۲۰۲۱ در مرکز تحقیقات پیو، نشان می‌دهد که از میان ۱۴ کشور صنعتی جهان، مردم ۷۱ درصد این کشورها به ایران نگاه «نامطلوب» داشتند و فقط حدود ۲۰ درصد دیدگاه مطلوبی داشتند و ۱۰ درصد نیز نظری ندادند.

نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو، همچنین نشان می‌دهد مردم در کشورهای اسکندیناوی بیشترین ارزیابی منفی را از جمهوری اسلامی داشته‌اند. چنانچه بیش از ۸۰ درصد در سوئد و دانمارک نگاه منفی دارند. ارزیابی شهروندان اسپانیا و هلند نیز بسیار انتقادی است، به‌طوری‌که مردم در این کشورها نیز حدود ۸۰ درصد نگاه منفی نسبت به ایران داشتند. کمترین ارزیابی منفی به ایران در کشورهای آسیای جنوب‌شرقی است. چنانچه در ژاپن ۵۹ درصد و در کره جنوبی ۵۶ درصد نگاه منفی به ایران دارند.

در این میان آمریکا با ۷۳ درصد و کانادا با ۶۱ درصد نگاه نامطلوب به ایران داشته‌اند که ۸۲ درصد شهروندان جمهوری خواه و ۷۰ درصد دموکرات‌ها در ایالات متحده دیدگاه «نامطلوبی» نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند. مؤسسه معتبر گالوپ آمریکا که نظرسنجی‌های سالانه‌ای درباره نظر مردم آمریکا انجام می‌دهد هم در سال‌های مختلف نشان داده است که نظر مردم آمریکا راجع به ایران به‌هیچ‌وجه مساعد نیست. بررسی نظرسنجی‌های گالوپ درباره محبوبیت یا عدم‌محبوبیت ایران در بین مردم آمریکا بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که با روند نسبتاً ثباتی بسیار منفی است.



نمودار شماره ۳: نظر مردم آمریکا درباره ایران

همچنین افکارسنجی مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد که از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴ به‌صورت تقریباً ثابتی مردم آمریکا با درصد بسیار بالایی ایران را کشور دشمن خود می‌دانند.



نمودار شماره ۴: نظر مردم آمریکا درباره دوست یا دشمن بودن ایران

چند ماه قبل مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی هفتمین گزارش شاخص‌های عربی ۲۰۱۹-۲۰۲۰ را منتشر کرد. این گزارش براساس نظرسنجی میدانی صورت گرفته در ۱۳ کشور عربی شامل مراکش، الجزایر، تونس، موریتانی، مصر، سودان، عربستان سعودی، کویت، قطر، عراق، اردن، فلسطین و لبنان که ۸۶ درصد از مجموع شهروندان کشورهای عربی در آن‌ها سکونت دارند، تهیه شده است. ۲۸۰۰۰ نفر در این نظرسنجی گسترده که عملیات میدانی تهیه آن بین نوامبر ۲۰۱۹ و جولای ۲۰۲۰ انجام شده است، شرکت کردند.

ارزیابی کلی افکار عمومی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که اکثریت، ارزیابی منفی از سیاست خارجی ایران در کشورهای عربی دارند. ۵۸ درصد افکار عمومی سیاست ایران در جهان عرب را منفی ارزیابی کرده و در مقابل ۲۵ درصد آن را مثبت دانسته‌اند. چنانچه بخواهیم تصویر ایران را در مقایسه با دیگر کشورها بدانیم کافی است به این مورد اشاره شود که موقعیت ترکیه در افکار عمومی جهان عرب کاملاً برعکس ایران است. ۲۸ درصد افکار عمومی، سیاست ترکیه را منفی دانسته و در مقابل ۵۸ درصد آن را مثبت ارزیابی کرده‌اند. ارزیابی افکار عمومی از سیاست خارجی ایران براساس کشورها نیز نشان می‌دهد که در مورد مسئله سوریه، ارزیابی منفی از سیاست این کشور ۶۰ درصد و مثبت ۲۴ درصد، در مورد بحران یمن، ارزیابی منفی ۶۱ درصد و مثبت ۲۳ درصد و در مسئله فلسطین، ارزیابی منفی ۵۸ درصد و مثبت ۲۳ درصد برآورد شده است.

یکی از سؤالات مطرح‌شده در نظرسنجی ۲۰۱۹-۲۰۲۰، ارزیابی از منابع تهدید امنیت و ثبات منطقه است. براساس نتایج، اسرائیل همچنان بزرگ‌ترین منبع تهدید امنیت و ثبات منطقه است؛ بیش از ۸۹ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی این نظر را داشته‌اند. دومین منبع تهدید امنیت منطقه، ایالات متحده با ۸۱ درصد است. ایران در مرتبه سوم قرار دارد؛ ۶۷ درصد پاسخ‌دهندگان، ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و ثبات منطقه دانسته‌اند. در گزارش ۲۰۱۱، اسرائیل با ۵۱ درصد بزرگ‌ترین منبع تهدید امنیت منطقه معرفی شده بود. ایالات متحده نیز با ۲۲ درصد در مرتبه دوم قرار گرفت و ایران تنها با ۵ درصد در مرتبه سوم قرار داشت (سایت مرکز مطالعات ایرانی آنکارا).

بدیهی است که وضعیت نسبتاً وخیم ایران در افکار عمومی جهانی، به تعبیر دانشمندان سیاست‌گذاری جزء مسائل سیاستی بدخیم است و نمی‌شود به آن تک عاملی و خطی نگاه کرد. حل این مسئله دشوار نیازمند سیاست‌گذاری کلان در حوزه سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و غیره در دو حوزه داخلی و خارجی است. موضوعی که در این پژوهش به آن پرداخته شده و می‌شود، توصیه‌های سیاستی درباره ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ است و طبیعتاً عرصه آن محدود به موضوع است. حتی در همین موضوع محدود هم مسائل زیادی وجود دارند که در اینجا تنها به تعداد کمی که از نظر پژوهشگر اهمیت بیشتری دارند، پرداخته می‌شود.

مسئله اول) عدم تمرکز نهادی برای اتخاذ تصمیمات راهبردی

در مقدمه عنوان شد که سیاست‌گذاری سه سطح دارد؛ سطح اول، کلان و ناظر به قانون اساسی، سطح دوم یا میانی که توسط بالاترین نهاد و متولی رسمی امور فرهنگی صورت می‌گیرد و سوم، سطح خرد که به وسیله دولت‌ها در قالب برنامه‌های پنج‌ساله و یک‌ساله براساس اولویت‌های دو سطح اول، تدوین می‌شوند.

در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مختلفی در میدان فرهنگی حضور دارند که هر یک بازیگرانی اثرگذار و تا حدی مستقل از هم هستند. براساس قانون اساسی تنها نهادی که مشروعیت قانون‌گذاری دارد، مجلس شورای اسلامی است و هیچ نهاد دیگری این صلاحیت را ندارد. با این حال در واقعیت ساختاری قدرت در ایران، بالاترین مرجع سیاست‌گذاری و در مواردی قانون‌گذاری در حوزه فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. تجربه بعد از جنگ تحمیلی نشان داده است که هرچند شخصیت‌های حقوقی که در هر دولتی ممکن است تغییر کنند، در این شورا حضور دارند و رئیس‌جمهور ریاست آن را بر عهده دارد، اما کلیت فضای آن با تقریب بالایی ثابت است و با آمدن دولت‌ها

تغییر محسوسی نمی‌کند. عده‌ای از منتقدان حتی ماهیت این شورا را غیرقانونی و خلاف قانون اساسی می‌دانند چه برسد به اینکه وارد حیطه اختصاصی مجلس، یعنی قانون‌گذاری هم بشود.

در کنار شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی، نهادهای انتصابی و حاکمیتی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صداوسیما و سازمان تبلیغات اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی و جهاد دانشگاهی به همراه وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش، گردشگری و میراث فرهنگی، ورزش و جوانان، بهداشت و آموزش پزشکی و امور خارجه نقشی جدی در سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی در داخل و خارج از کشور دارند. البته در کنار این نهادهای یادشده، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز تحقیقات استراتژیک آن، نقشی جدی در زمینه تعیین چشم‌اندازهای فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی دارند.

نگاهی اجمالی به تعدد این نهادهای مسئول و اثرگذار نشان می‌دهد که هر سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگی چگونه نیازمند هماهنگی دشوار بین این نهادهای جدا از هم است. البته براساس روند جاری، مبنای این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی بالاترین مرجع در این زمینه باشد اما اختلاف‌نظرهایی که بین این شورا و رؤسای سازمان‌های فرهنگی و وزرا وجود دارد، عملاً جلوی تمرکز نهادی برای اتخاذ تصمیمات راهبردی در حوزه فرهنگی را گرفته است.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است مسئول مستقیم فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور است. این سازمان زیر نظر یک شورای عالی متشکل از شورای عالی مرکب از ۱۵ نفر از وزرا و شخصیت‌های علمی و فرهنگی است که با حکم مقام رهبری منصوب می‌شوند و عبارت‌اند از: الف) پنج نفر از شخصیت‌های علمی و فرهنگی به انتخاب مقام معظم رهبری، ب) ۱۰ نفر متشکل از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (رئیس شورا)، وزیر امور خارجه، رئیس سازمان صداوسیما، جمهوری اسلامی ایران، معاون امور بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، رئیس جامعه المصطفی (ص) العالمیه و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. این سازمان در بیشتر سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مختلف نماینده فرهنگی دارد. هدف کلان این سازمان براساس اساس‌نامه آن این‌گونه است: ایجاد و گسترش شناخت، علاقه و باور نسبت به اسلام ناب، انقلاب اسلامی، مزیت‌های جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی در جوامع دیگر به‌منظور گسترش پرتو اسلام و تحکیم هم‌گرایی و پیوندهای اسلامی، دینی و معنوی.

مأموریت این سازمان هم به این شرح است: مدیریت و راهبری روابط فرهنگی بین‌المللی، سیاست‌گذاری، هماهنگی، هدایت، حمایت و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به‌منظور تحقق اهداف نظام در این روابط.

همان‌طور که از اساس‌نامه این سازمان برمی‌آید، اساساً سند و چشم‌انداز مشخصی دنبال نمی‌شود و این سازمان بیشتر دست به سیاست‌گذاری سطح خرد و برنامه‌های جاری یا حداکثر چندساله می‌زند. البته پرواضح است که به‌دلیل حضور رئیس این سازمان و تعداد زیادی از اعضای شورای عالی این سازمان در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ارتباطاتی نسبتاً ارگانیک میان این سازمان و شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد اما روند عملی نشان می‌دهد که به‌دلیل ذی‌نفعان متعدد که بعضاً اختلافات جدی دارند، وظیفه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی محدود به امورات جاری و معمول است. البته سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به‌عنوان بخشی از اصول سیاست

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که طی جلسات متعدد مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نهایتاً در جلسه شماره ۲۸۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۱/۱/۲۰ به تصویب نهایی رسید، به شرح زیر است:

۱- ایجاد و تحکیم ارتباط میان فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران با فرهنگستان‌های سایر کشورها و گسترش انجمن‌های فرهنگی در ارتباط با سایر کشورها و تأسیس و تقویت مراکزی مانند رایزنی فرهنگی، دانشگاه بین‌المللی اسلامی و مرکز تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.

۲- استفاده از مراکز علمی و فرهنگی غیررسمی و فعال در خارج با بهره‌گیری از تجارب نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر و تأمین حضور فعال و مؤثر جمهوری اسلامی ایران در صحنه‌های فرهنگی به‌ویژه حج و مکان‌های مذهبی و افزایش تولیدات فرهنگی و هنری برای خارج از کشور.

۳- ارسال گروه‌ها، مواد و امکانات فرهنگی و هنری برای نقاط مختلف جهان و تجهیز نمایندگی‌های فرهنگی ایران جهت گسترش و افزایش حضور فرهنگی، هنری، تبلیغی، خبری و مطبوعاتی جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی.

وظیفه اجرای این سیاست‌های کلی بر عهده سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی است و مدیریت فرهنگی اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های خارج از کشور براساس سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده در ستاد، برنامه‌های فرهنگی را به اجرا درمی‌آورد. به‌نظر می‌رسد این ترتیب و ترتبات اداری بیشتر جنبه بروکراتیک دارد و اساساً سیاست‌گذاری به معنای افق‌گشایی در زمینه ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ جای‌چندانی ندارد. همان‌گونه که در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌بینیم به این مسئله به‌عنوان امری فرعی و صرفاً ترتیبی اداری و تشریفاتی نگاه می‌شود.

در زمینه موضوع مورد نظر ما که ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ است، یکی از مهم‌ترین نهادهای اثرگذار و درواقع بازوی اصلی اجرای سیاست‌های فرهنگی در خارج از کشور و نهادی که وظیفه آگاهی‌بخشی در زمینه روابط بین‌الملل را دارد، یعنی وزارت امور خارجه نقشی جدی و اثربخش در تصمیم‌سازی‌های ارتباطات بین‌المللی فرهنگ ندارد و وزیر آن، عضو حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست، هرچند در شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی عضویت دارد. همچنین یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ارتباطات بین‌المللی در حوزه فرهنگ، موضوع گردشگری و میراث فرهنگی است که وزیر مربوط به آن هم عضو شورای عالی انقلاب به حساب نمی‌آید و حتی عضویتی در شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی هم ندارد.

بررسی ساختار سیاست‌گذاری در زمینه ارتباطات جهانی فرهنگ نشان می‌دهد که اساساً نهادی بالادستی که با درنظرگرفتن جمیع شرایط دست به سیاست‌گذاری کلان و میانی بزند، وجود ندارد و احتمالاً بخش مهمی از این اتفاق به‌دلیل این است که اساساً آن چیزی که بیشتر به نام دیپلماسی فرهنگی نامیده می‌شود، موضوعیتی در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران ندارد.

مسئله دوم) نگاه تهدیدمحور به مقوله فرهنگ و ارتباطات و هژمونی ایده تهاجم

فرهنگی

مهم‌ترین دیدگاهی که متولیان فرهنگ و سیاست خارجی کشور درگیر آن هستند، نگاه تهدیدمحور به کلیت بحث ارتباطات و همچنین مقوله فرهنگ است. به‌دلیل ماهیت انقلاب اسلامی ایران و بحث صدور انقلاب و مواجهه با

کشورهای دیگر، به‌خصوص آن دسته از کشورهایی که در ادبیات انقلاب موسوم به بلوک غرب بودند، مبتنی بر نوعی بدبینی و نگاه ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه بوده است. مسئله‌ای که ابعاد آن فقط بحث فرهنگ را پوشش نمی‌داد و تمام شئون مواجهه ایران با کشورهای دیگر را تقابلی می‌دیدید. البته این نگاه هم‌چنان جدی است. اگر به وضعیت کشورهای مسلمان هم‌جوار یا کشورهای مسلمان در آفریقا یا جنوب شرقی آسیا نگاه کنیم، می‌بینیم که یکی از نقاط عطف اقتصادی، سیاسی و توسعه‌ای آن‌ها، فهم ضرورت و منفعت حاصل از ارتباط با کشورهای دیگر مبتنی بر امنیت ملی، تمامیت ارضی و فرهنگی است. کشور ترکیه که هم‌مرز ایران است و دارای تشابهات فراوان فرهنگی و تاریخی با کشور ماست، بیشترین درآمد خود را از بحث گردشگری به دست می‌آورد و ازسوی دیگر همان‌گونه که پیش‌تر هم ذکر شد، وجه بسیار مثبتی در بین کشورهای عربی هم دارد. همان‌گونه که در مقدمه و در تعریف فرهنگ آمد، فرهنگ امری پویا و متغیر است و زمانی می‌تواند موجبات پیشرفت و توسعه را فراهم کند که با فرهنگ‌های دیگر در ارتباط باشد و انزوا از محیط بین‌المللی و منطقه‌ای به دلیل ترس از تهاجم فرهنگی، خود فرهنگ و هویت ملی را هم در معرض رکود و انحطاط قرار می‌دهد. اگر به مصوبه شورای عالی انقلابی و زمینه‌های فعالیت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که پیشتر ذکر شد، توجه کنیم، نگاه کلی حاکمیت به بحث ارتباطات بین‌المللی جریان یک‌سویه تبلیغ معارف اسلامی و انقلابی برای کشورهای خارجی است. درحالی‌که این نگاه، پیشامدرن و غیرتوسعه‌گرایانه است. همان‌طوری که پیش‌تر هم اشاره و حتی از معنای خود کلمه هم پیداست، تبادل فرهنگی اساساً یک رابطه دوسویه است و از قضا هرچقدر یک فرهنگ در مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها قرار بگیرد، عیار زیبایی‌های آن بیشتر مشخص می‌شود و آن چیزی که زواید فرهنگی به حساب می‌آید، صیقل می‌خورد. اگر نظر و عملکرد نظام حکمرانی ایران حتی مبتنی بر ارتباط با کشورهای مسلمان هم باشد، نتایج عملی و افکارسنجی‌ها نشان می‌دهد که در اکثر قریب به اتفاق کشورهای مسلمان و خاورمیانه، دیدگاهی مثبت به نسبت به ایران وجود ندارد؛ این واقعیت نشان‌دهنده این ایده و رفتار است.

مسئله سوم) نداشتن تئوری و عمل مؤثر در زمینه دیپلماسی فرهنگی

در جهان جهانی‌شده امروز دیگر مفهوم امنیت بین‌المللی به مسئله جنگ گره نخورده است و همچنین سیاست خارجی کشورها منحصر به دستگاه رسمی دیپلماسی عمومی نیست و به‌وسیله وزارتخانه‌های خارج پیگیری نمی‌شود. مهم‌ترین رویکردی که امروز در جهان وجود دارد، دکترین امنیت پایدار است که شاخص‌های متفاوتی نسبت به گذشته دارد و مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژی، رسانه، گردشگری و غیره در آن تأثیر بسزایی دارد. قدرت امروز کشورها، تنها قدرت سخت یا نظامی نیست و قدرت‌های نرم‌افزاری اهمیت روبه‌تزايدی پیدا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین تغییرات در این زمینه، پیگیری دیپلماسی فرهنگی است. این موضوع و اهمیت و محوری بودن آن، به‌کلی از فضای فکری و عملی حکمرانی جمهوری اسلامی بیرون مانده است. در بخش توصیه‌های سیاستی به‌طورتفصیلی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

مسئله چهارم) عدم ارتباط و حضور فعال در نهادهای فرهنگی بین‌المللی و مناسبات

فرهنگی و کنوانسیون‌ها

همان‌گونه که در بالا اشاره شد مهم‌ترین نهاد بین‌المللی در زمینه روابط بین‌المللی فرهنگ، سازمان آموزشی، علمی، فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO) است که در سال ۱۹۴۵ و بعد از جنگ جهانی دوم بنیان‌گذاری شد و به‌مرور به مهم‌ترین نهاد فرهنگی بین‌المللی تبدیل شد. در سال ۱۳۲۷ ایران هم به عضویت این سازمان درآمد. در یونسکو ۱۹۳ کشور و ۱۱ عضو وابسته عضویت دارند و تنها سه کشور آمریکا، اسرائیل و لیختن اشتاین عضو این سازمان نیستند. البته آمریکا جزء مؤسسان این سازمان بود، اما در دوره ریاست جمهوری ترامپ برای دومین بار از این سازمان خارج شد.

سازمان مهم دیگر، آیسیسکو است که به‌عنوان یکی از مجامع علمی، فرهنگی و آموزشی، وظیفه مهمی در ایجاد تعامل فرهنگی و علمی بین کشورهای مسلمان را بر عهده دارد. این سازمان زائیده سازمان کنفرانس اسلامی است و می‌تواند نقطه روشنی در بسط و گسترش علم و فناوری میان کشورهای مسلمان به حساب بیاید.

نهاد مهم دیگر، شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی (آی‌ان‌سی‌پی) است که هم‌اکنون ۶۹ عضو دارد و مقر اصلی آن در کاناداست. این شبکه درواقع جایگاه هم‌اندیشی بین‌المللی پیرامون سیاست‌های فرهنگی و تدوین راهبردهای مربوط به تنوع فرهنگی در جهان از طریق افزایش تحرک مردم، آزادسازی تجاری، تکنولوژی ارتباطی نو، یکپارچگی صنایع، اهمیت تنوع فرهنگی در درون و بین دولت‌ها و بررسی مسائل جدید و روبه‌ظهور سیاست فرهنگی است. هم‌اکنون ۶۹ کشور عضو این شبکه هستند و نشست سالانه آن با حضور وزرای فرهنگ کشورهای عضو برگزار می‌شود.

مؤسسه مهم دیگر که ایران مؤسس آن به حساب می‌آید، مؤسسه فرهنگی اکو است که با عنوان مؤسسه فرهنگی آر.سی.دی در خرداد ۱۳۴۵ با هدف تحقیقات نظام‌یافته در خصوص میراث مشترک فرهنگی منطقه تأسیس شد و سرپرستی آن در تهران بود و کشورهای پاکستان و ترکیه هم در آن عضویت داشتند. این مؤسسه در ۱۳۶۲ به مدت ۱۱ سال تعطیل شد و بار دیگر با عنوان مؤسسه فرهنگی اکو با هدف تحکیم پیوستگی‌های فرهنگی و روابط معنوی و برادرانه‌ای که مردم کشورهای عضو را از راه‌های اجتماعی و فرهنگی در فکر و عمل به یکدیگر پیوند می‌دهد، فعال کردند. علاوه بر کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه، هفت کشور جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری قزاقستان، جمهوری قرقیزستان، جمهوری تاجیکستان، ترکمنستان و جمهوری ازبکستان در سال ۱۹۹۲ به عضویت این سازمان درآمدند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی هم در سال ۱۳۷۱ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شد که علاوه بر حضور نماینده این سازمان به‌عنوان رایزن فرهنگی در سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف، مجمع جهانی اهل‌بیت و مجمع جهانی تقریب مذاهب، در ذیل این سازمان فعال هستند و کشورهای مختلفی در آن‌ها عضویت دارند.

طبق آماري که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی منتشر کرده است، این سازمان به‌عنوان تنها متولی فعالیت‌های فرهنگی ایران در خارج از کشور، هم‌اکنون با داشتن ۸۳ موافقت‌نامه فرهنگی و ۵۱ تفاهم‌نامه فرهنگی با ۱۳۴ کشور جهان، بستر هرگونه فعالیت‌های فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها را فراهم می‌کند.

علاوه‌براین مؤسسات، جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و رویدادهای مختلف به‌خصوص جشنواره‌های بین‌المللی فجر و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران محل مناسبی برای ارتباطات فرهنگی با سایر کشورها در داخل ایران است و ازسوی دیگر، حضور نمایندگان ایران در رویدادهای مختلف بین‌المللی فضای مهمی برای ارتباط سازنده و پایدار با نمایندگان کشورهای مختلف است. متأسفانه شاهد هستیم که هرچه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر شدیم حضور کشورهای مختلف در نمایشگاه‌ها و رویدادهای فرهنگی، هنری و ورزشی در ایران کاهش پیدا کرد.

همان‌گونه‌که از شواهد تجربی و عملی برمی‌آید همکاری ایران با نهادهای بین‌المللی به‌خصوص یونسکو، در سطح گسترده‌ای نیست و وارد بسیاری از کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نشده است و آن‌ها را اجرا نمی‌کند.

ایران از سال ۲۰۰۱ عضو سازمان جهانی مالکیت فکری است و تا به حال تعدادی از پیمان‌های مربوط به مالکیت فکری را پذیرفته است و از سال ۱۹۵۹ به پیمان پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی پیوسته است. همچنین در سال ۲۰۰۳ به پیمان مادرید برای ثبت بین‌المللی علائم ملحق شد و در سال ۲۰۰۵ عضو توافقنامه لیسبون به‌منظور حمایت از نام منشأ و ثبت بین‌المللی آن شد که حفاظت از نام جغرافیایی مرتبط با محصولات را تضمین می‌کند.

ایران تاکنون کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری را امضا نکرده است و عضو هیچ یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حق تکثیر نیست. در سازمان تجارت جهانی هم تنها ناظر است و به موافقتنامه تریپس هم نپیوسته است.

به دنبال تکوین و توسعه رژیم‌های بین‌المللی فرهنگی، دو فرایند قبال تشخیص است: فرایند اول ناظر بر قواعد و مقرراتی است که بر حمایت و حفاظت از حقوق مالکیت فکری تأکید دارد، عمدتاً بر ابعاد اقتصادی- خصوصی معطوف است و در حال حاضر در حوزه کاری سازمان مالکیت فکری و سازمان تجارت جهانی قرار گرفته است. فرایند دوم ناظر بر مقررات و موازین در حمایت و پاسداری در حقوق فرهنگی جوامع است که در حوزه کاری یونسکو قرار می‌گیرد. کنوانسیون‌های مختلف برای حمایت از آثار ادبی و هنری (کنوانسیون برن)، تولیدکنندگان و سازمان‌های پخش‌کننده آثار صوتی، آثار صوتی- تصویری، معاهده حق نسخه‌برداری و معاهده اجراها و صفحات صوتی را می‌توان از مهم‌ترین قواعد و مقررات گروه اول برشمرد که جمهوری اسلامی ایران عضو هیچ‌کدام از آن‌ها نیست و عملاً ارتباط رسمی جامعه ایران با عرصه‌های فکری، هنری، ادبی جهانی قطع است.

محدودیت‌های فرهنگی و نظام ارزشی جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای است که البته چشم‌اندازی برای بهبود روابط هم وجود ندارد، مگر اینکه تصمیم‌گیران اصلی حاکمیت، سیاستی دیگر و بازتر را درپیش بگیرند.

مسئله پنجم) انحصار حاکمیت در روابط فرهنگی با سایر کشورها

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که با گسترش شبکه‌های جهانی و جهانی‌شدن ارتباطات رخ داد، شکستن انحصار روابط بین‌الملل از دست دولت‌ها و حضور فعالانه مردم، گروه‌ها، احزاب، نهادهای مدنی و غیره در این راستاست. البته این موضوع بیشتر در نظام‌های دموکراتیک و کشورهایی است که به‌نوعی به مناسبات جهانی‌شدن تن داده‌اند، اتفاقی در ایران رخ نداده است. یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مغفول‌مانده در ایران استفاده از هنرمندان، اندیشمندان، شخصیت‌های علمی و نهادهای مدنی، فرهنگی و اجتماعی در ارتباط‌گرفتن با افراد شاخص و نهادهای مدنی سایر

کشورهای دنیاست. اگر دیپلماسی فرهنگی محدود به دولت‌ها باشد هم خلاقیت و هم توان آن محدود می‌شود، درحالی‌که دولت باید صرفاً بستر روابط فرهنگی را فراهم کند و دست افراد، گروه‌ها، احزاب و نهادهای مدنی برای عملیاتی کردن ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ را باز بگذارد. در این صورت هم‌افزایی بین دولت و جامعه رخ می‌دهد و دامنهٔ اثربخشی گسترده و کیفیت و عمق آن افزایش محسوس پیدا می‌کند. متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران ما شاهد امنیتی دیدن روابط اشخاص، گروه‌ها و نهادهای داخلی با همراهان خارجی هستیم. امنیت‌زدایی و شکستن انحصار در روابط فرهنگی ایران با بازیگران سایر کشورها، پیش‌شرط گسترش و تعمیق روابط بین‌المللی و جهانی فرهنگ است.

توصیه‌های سیاستی

در بخش‌های قبلی تلاش بر این بود که کلیتی مفهومی دربارهٔ ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ ارائه شود و از سوی دیگر وضعیت موجود کشور و مهم‌ترین موانع و مسائل موجود در حدّ کلیات بیان شود. همان‌گونه که به کررات مطرح شد، ارتباطات، مدیریت و دیپلماسی فرهنگی نمی‌تواند از کلیات مفهومی و عملی نظام حکمرانی جدا باشد و تصمیماتی باید در سطح کلان گرفته شود تا امکان گسترش ارتباطات و دیپلماسی فرهنگی زمینه‌های بروز و ظهور پیدا کند. این وضعیت نافی اقدامات و توصیه‌های سیاستی حتی در سطح خرد نیست که می‌تواند به روش عملی اهمیت و اولویت ارتباطات جهانی فرهنگ را نشان دهد. در این بخش تلاش می‌شود توصیه‌های سیاستی در سطوح مختلف کلان، میانی و البته خرد داده شود.

ایجاد مرکزی بالادستی برای سیاست‌گذاری

در بخش قبلی گفته شد که مرکز واحد و مشخصی برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در زمینهٔ ارتباطات جهانی فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی وجود ندارد. اساس‌نامه، ترکیب اعضا و عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نشان می‌دهد که اولویت و مأموریت این سازمان بیشتر تبلیغ معارف و اندیشه‌های اسلامی و انقلابی است و دیگر حوزه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، علمی و غیره مغفول مانده است. باتوجه‌به تعدد مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی در حوزهٔ فرهنگ، شاید پیشنهاد یک مرکز دیگر معقول نباشد اما از آنجایی که نگاهی به عناوین کتاب‌ها، مقاله‌ها، رساله‌های دانشجویی و دیگر تولیدات علمی نشان می‌دهد، مبانی نظری و طرح‌های عملیاتی در این راستا دچار فقر شدید است. برای همین پژوهش حاضر ادعا و توان ارائهٔ راهکاری نهایی ندارد اما لزوم ایجاد مرکزی مستقل یا ذیل وزارت امور خارجه، فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا شورای عالی انقلابی فرهنگی برای سیاست‌گذاری در این عرصه بر کسی پوشیده نیست.

گسترش دیپلماسی فرهنگی

مارسل مرل در ضرورت تأثیر فرهنگ در عرصهٔ بین‌المللی گفته است: «وقت آن فرارسیده که پس از گذار از سه پارادایم یعنی پارادایم سیاسی در قالب قدرت محوری، پارادایم اقتصادی از یک سو در قالب نظریه‌های مارکسیست و از سوی دیگر لیبرالیستی و پارادایم مبتنی بر انقلاب تکنولوژیک، اینک بر پایهٔ مسائل فرهنگی به تبیین روابط بین‌الملل بپردازیم» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۵). در مقدمهٔ این پژوهش به ارائهٔ نظرات آلن تورن و موضوع محوری او که ما وارد پارادایم فرهنگی شده‌ایم، اشاره شد، وقتی که نزاع‌ها و اتحادها در جهان کنونی بیشتر حول مسئلهٔ فرهنگ و هویت شکل می‌گیرد، بدون تردید نمی‌توان این موضوع حیاتی را در زمینهٔ روابط بین‌الملل و نهاد. کشورهای جهان راهی به جز بسط و گسترش دیپلماسی فرهنگی ندارند.

دیپلماسی در واقع فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی نهادها، سازمان‌ها و دولت‌هاست. قطعاً می‌توان ابزارها و مکانیسم‌های متعددی برای اعمال این مدیریت به کار گرفت. دیپلماسی در سیاست جهانی عبارت است از فرآیند ارتباط

بین بازیگران بین‌المللی که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل‌وفصل نمایند. ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی سه حوزه سنتی، بنیادین و کلاسیک در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهاست.

دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای جدید از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است و فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصياتی منحصربه‌فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابند.

ریچارد آرمیتاژ معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا می‌گوید: «اگر توانستید با مردمی صحبت کنید که دوست نیستند، نشانگر قدرت دیپلماسی شماست» (نوری شاه‌رودی، ۱۳۸۵). به تعبیر احمد نقیب‌زاده، مهارت و هنر استفاده از توزیع بهینه بودجه تخصیص داده شده برای برنامه‌های فرهنگی به‌وسیله دیپلمات‌ها، دیپلماسی فرهنگی نامیده می‌شود. البته این نگاهی کارگزارمحور است که اگر به نظریه ساخت‌یابی یا کارگزار/ ساختار آنتونی گیدنز معتقد باشیم، در کنار کارگزاران زبده، ساختاری تصمیم‌ساز نیاز که امکانات و منابع و حتی آموزش کارگزاران را برعهده داشته باشد تا ساختار و کارگزار در کنار هم دیپلماسی فرهنگی را پیاده‌سازی و ترویج کنند. نباید فراموش کرد که اولویت دیپلماسی فرهنگی برخلاف دیپلماسی عمومی، در درجه اول مطلع‌ساختن، مشارکت‌دادن و تأثیرگذار کردن بر مردم و افکار عمومی دیگر کشورهاست و در درجه دوم حاکمان و دولتمندان آن کشورهاست. توجه به این نکته ضروری است که از این سمت هم نماینده دیپلماسی فرهنگی کشور لزوماً نباید کارگزاری دولتی باشد و عموم مردم می‌تواند با ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود در هر موردی، این وظیفه را به نحو احسن به انجام برساند. البته باید توجه کرد وظیفه دولت در تسهیل بستر ارتباطی نباید نادیده گرفته شود.

در یک دیدگاه کلی مبانی دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- ۱- شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدأ؛
- ۲- شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مقصد؛
- ۳- تلقی از فرهنگ و متدهای فرهنگی به‌عنوان قدرت نرم؛
- ۴- افکار عمومی به‌عنوان بستر و زمینه اعمال قدرت نرم؛
- ۵- توجه به دیپلماسی نوین با رویکردی به بازیگران غیردولتی (شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی، هنرمندان، نویسندگان و... همچنین سازمان‌های غیردولتی و سمن‌های فعال در زمینه‌های فرهنگ، ادیان، حقوق بشر و سازمان‌های بین‌دولتی و بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات).

باید توجه کرد دیپلماسی فرهنگی یک کار تخصصی است و به‌عنوان بخش فرعی دیپلماسی عمومی نباید به آن نگاه و توجه کرد. دیپلماسی فرهنگی هم نیازمند شناخت از خود است و هم از دیگران و در مرحله بعد شناساندن خود و دیگران به‌صورت متقابل و ایجاد پیوند از این طریق. به‌همین دلیل ساختار، تفکر و کارگزاران فعلی هم به‌لحاظ نظری و هم به‌لحاظ عملی، توانایی پیاده‌سازی این دیپلماسی نوین را ندارند و نیاز است که فوریت و اولویت پیگیری و حل این مسئله در دولتمندان به وجود بیاید.

رضا صالحی امیری، وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی، چند راهکار را برای شناساندن فرهنگ ملی به‌عنوان بستر دیپلماسی فرهنگی ارائه کرده است:

- ۱- تقویت و گشایش مراکز زبان فارسی و ایران‌شناسی در کشورهای مختلف؛
 - ۲- چاپ و نشر کتاب و مجلات متعدد به زبان‌های مختلف؛
 - ۳- ایجاد ارتباط گسترده با دانشمندان و مراکز علمی خارج از کشور؛
 - ۴- تبادل هیئت‌های فرهنگی، دانشجو، استاد و...؛
 - ۵- ایجاد ارتباط عمیق و گسترده دینی با رهبران ادیان مختلف کشورها؛
 - ۶- برگزاری نمایشگاه هنری و هفته‌های فیلم و...؛
 - ۷- برقراری ارتباط با سازمان‌های غیردولتی به‌ویژه فرهنگی و سمن‌ها؛
 - ۸- ارتباط با رسانه‌های کشورهای هدف در راستای توجه به دیپلماسی نوین (بازیگران غیردولتی و بین‌دولتی و اهمیت تکنولوژی ارتباطات) (۱۱۳).
- به‌عنوان مثال یکی از قدرت‌ها کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس و غیره، حضور نخبگان و دولتمندان آینده‌کشورهای مختلف دنیا در دانشگاه‌های این کشورهاست، این مسئله به‌نوعی امکانی بی‌بدیل از ارتباطی پایدار با افرادی است که در کشورهای آن‌ها تحصیل کرده و بعد در مقام سیاستمدار با آن‌ها همکاری خواهند کرد.
- نکته مهمی که اینجا باید به آن اشاره کرد صرفاً توصیه‌ی سیاستی به ایجاد کارگروه تخصصی تدوین چشم‌انداز و راهنمای عملی برای دیپلماسی فرهنگی است.

انحصارزدایی و امنیتی ندیدن ارتباطات فرهنگی

در بخش مسائل و موانع گسترش ارتباطات جهانی در حوزه فرهنگ گفته شد که به‌صورت کلی نگاهی امنیتی و انحصاری به مقوله ارتباط و فرهنگ وجود دارد. در تبادل فرهنگی بین کشورها سطوح مختلفی وجود دارد؛ یعنی تمایزی جدی بین تبادل فرهنگی بین ملیت‌ها و دولت‌ها یا میان دو طبقه، گروه و غیره از دو جامعه وجود دارد. لازمه امکان و ایجاد این وضعیت این است که بپذیریم فرهنگ‌ها در عین کثرتی که دارند، دارای اشتراکاتی هستند که می‌تواند نقطه اتصال و پیوند دو فرهنگ به یکدیگر باشد. نگاه از بالا به پایین به مردم باعث می‌شود که از ظرفیت‌های عظیم و تنوع‌های فرهنگی که در ایران وجود دارد، غافل شویم، درحالی‌که این تنوع می‌تواند زمینه ارتباط و اتصال با فرهنگ‌های مشابه در دیگر کشورها باشد و ازسوی دیگر ایجاد ارتباط میان فرهنگی، در داخل و خارج کشور می‌تواند وجه مشترک انسانی، دو جامعه را به یکدیگر بشناساند و از این طریق پیوندی پایدار که موجب امنیتی پایدار می‌شود، ایجاد شود.

تصمیم بزرگی که قانون‌گذاران کشور باید بگیرند، امنیت‌زدایی و رفع انحصار از ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ است. منافع و فرصت‌های که از این ارتباطات حاصل می‌شود تأثیری مستقیم در امنیت ملی، اقتصاد، سیاست و ارتقای سطح علمی، آموزشی و فرهنگی کشور دارد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، مقوله ارتباط طبیعتاً می‌تواند تهدیدهایی هم داشته باشد که با برنامه‌ریزی صحیح و از آن مهم‌تر آزاد گذاشتن بازیگران داخلی برای ارتباط با خارج و آزاد گذاشتن و تسهیل بستر ارتباط بازیگران خارجی با داخل کشور می‌تواند تأثیری بزرگ بر مؤلفه‌های حکمرانی

بگذارد. ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید: «همه‌چیز را همگان دانند» و این می‌تواند مانع‌فست عمل باشد؛ در این صورت هم شکاف بین دولت و ملت در ایران که به حد بسیار زیادی رسیده است، تا حدی پر می‌شود و ازسوی دیگر عاملیت و سوژگی مردم هم باعث ارتقای خود و هم جامعه می‌شود و در موضوع موردنظر ما ارتباطات نقطه‌به‌نقطه بین مردم دو جامعه باعث می‌شود که حتی اگر سران دو کشور دچار اختلافات و حتی دشمنی شوند، افکار عمومی از قدرت نرم خود استفاده کند و موجب جلوگیری از جنگ و اعمال قدرت سخت شود. شعار «دولت فرهنگی و فرهنگ غیردولتی» اگر تحقق پیدا کند، گامی بلند در راستای دولت‌سازی مدرن و تقویت شهروندان مسئول خواهد بود. در اینجا وظیفه اصلی دولت در دیپلماسی فرهنگی بسترسازی و زمینه‌گستری و وظیفه توأمان دولت و مردم برقراری ارتباط با بازیگران غیرایرانی است.

افزایش ارتباط با نهادها و مؤسسات بین‌المللی، پیوستن به کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی فرهنگی و گشوده بودن و تغییر اولویت نسبت به رابطه با کشورهای مختلف

در بخش قبل به تفصیل در این باب صحبت شد و توصیه سیاستی در این زمینه ازیک‌سو حضور فعالانه در سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی و منطقه‌ای و ازسوی دیگر پیوستن به کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی به‌خصوص حمایت از آثار ادبی و هنری (کنوانسیون برن)، تولیدکنندگان و سازمان‌های پخش‌کننده آثار صوتی، آثار صوتی - تصویری، معاهده حق نسخه‌برداری و معاهده اجراها و صفحات صوتی است. تا زمانی که ایران این معاهدات را نپذیرد، عملاً امکان حضور در فضای بین‌المللی را ندارد و کشورهای دیگر هم امنیت حضور در ایران را احساس نمی‌کنند. بدیهی است که ممکن است معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی باشد که به‌دلایل مختلف برای منافع ملی ایران مضر باشد، می‌توان آن‌ها را نپذیرفت و اجرا نکرد اما به‌هرتقدیر باید زیرساخت‌های اقتصادی و حقوقی ارتباطات را فراهم کرد. به‌طورمثال پیوستن به کنوانسیون برن بسیار ضروری است. طبیعتاً پیگیری، فهم، منفعت و امکان‌سنجی پیوستن یا عدم‌پیوستن به این کنوانسیون‌ها امری ضروری است که باید دقیق پیگیری شود.

ازسوی دیگر باید به نظر مردم مبنی بر اولویت‌ها و نظراتشان نسبت به ارتباط با کشورهای دیگر توجه جدی کرد؛ به‌طورمثال در موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در سال ۱۳۹۴ انجام شد به نظرات مردم راجع به نگرش آن‌ها درباره روابط خارجی توجه شده است که می‌توان آن را مدنظر قرار داد.

جدول زیر در پاسخ به این سؤال است که در بین کشورهای منطقه کدام کشور برای رابطه‌داشتن بهتر است:

جدول شماره ۱: کدام کشور در منطقه برای ارتباط بهتر است؟

کشور	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	درصدی خالص
ترکیه	۱۱۳۰	۱۲٫۹	۲۶٫۴
عراق	۱۵۴۴	۱۰٫۳	۳۱٫۱
روسیه	۱۳۰۹	۸٫۸	۱۷٫۹
سوریه	۶۷۵	۴٫۵	۹٫۲
کشورهای حوزه خلیج فارس ^۱	۵۱۶	۳٫۵	۷٫۱
عربستان	۴۵۶	۳٫۱	۶٫۲
هیچ کدام	۳۰۹	۲٫۷	۵٫۶
کشورهای عربی ^۲	۲۶۰	۱٫۷	۳٫۶
افغانستان	۹۱	۰٫۶	۱٫۲
کشورهای آسیای مرکزی ^۳	۶۳	۰٫۴	۰٫۹
هند	۶۰	۰٫۴	۰٫۸
پاسخ معتبر	۷۳۱۳	۳۹٫۱	۱۰۰
نمی‌دانم	۵۹۶۰	۴۰	—
بی‌پاسخ	۱۶۱۲	۱۰٫۸	—
پاسخ بی‌ربط	۲۱	۰٫۱	—
جمع	۱۴۹۰۶	۱۰۰	—

در جدول زیر مردم درباره مناسب‌ترین کشور برای ارتباط (فقط یک کشور) است:

جدول شماره ۲: مناسب‌ترین کشور برای ارتباط

کشور	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی
اروپایی	۲۷۸۰	۱۸٫۷
امریکا	۲۵۸۷	۱۷٫۴
روسیه	۱۳۹۰	۹٫۳
ژاپن	۶۲۰	۴٫۲
چین	۴۳۶	۲٫۹

کشور	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی
عراق	۳۱۳	۲,۱
ترکیه	۲۵۸	۱,۷
همه کشورها	۲۵۶	۱,۷
کشورهای اسلامی و مسلمان	۲۵۳	۱,۷
سوریه	۲۴۸	۱,۷
فرقی نمی‌کند	۲۲۲	۱,۵
کشورهای ۵+۱	۱۶۵	۱,۱
عربستان	۱۲۸	۰,۹
لبنان	۱۲۸	۰,۹
هیچ کدام	۷۳	۰,۵
هر کشوری که برای منافع ایران خوب باشد	۶۶	۰,۴
کانادا	۵۵	۰,۴
کشورهای همسایه	۴۶	۰,۳
فلسطین	۴۱	۰,۳
کره جنوبی	۳۸	۰,۳
کره	۳۶	۰,۳
امارات	۲۷	۰,۲
برزیل	۱۹	۰,۱
کویت	۱۹	۰,۱
هند	۱۸	۰,۱
پاکستان	۱۸	۰,۱
یمن	۱۸	۰,۱
افغانستان	۱۷	۰,۱
مالزی	۱۷	۰,۱
کشورهای عربی	۱۶	۰,۱
سایر	۲۵۳	۱,۷
بدون پاسخ	۳۳۳	۲,۱
جمع	۱۴۹,۶	۱۰۰

جدول ذیل هم نگرش مردم دربارهٔ بدترین کشور جهان برای ارتباط است (فقط یک کشور):

جدول شماره ۳: بدترین کشور جهان برای ارتباط

کشور	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی
اسرائیل	۳۹۱۹	۲۶.۳
امریکا	۳۵۰۷	۲۳.۵
عربستان	۱۲۳۱	۸.۳
انگلیس	۵۶۸	۳.۸
افغانستان	۳۸۹	۲.۶
چین	۲۸۷	۱.۹
روسیه	۲۸۲	۱.۹
عراق	۲۲۴	۱.۵
هیچ کدام	۱۸۰	۱.۲
سوریه	۱۳۱	۰.۹
کشورهای عربی	۱۲۹	۰.۹
نظری ندارم	۱۲۸	۰.۹
فراتسه	۶۷	۰.۴
ترکیه	۶۱	۰.۴
فلسطین	۵۳	۰.۳
پاکستان	۵۰	۰.۳
افریقایی	۴۵	۰.۳
همه کشورها	۴۲	۰.۳
لبنان	۳۳	۰.۲
آلمان	۲۷	۰.۲
کرهٔ شمالی	۲۵	۰.۲
کشورهای غیرمسلمان	۲۳	۰.۲
ژاپن	۱۶	۰.۱
کشورهای فقیر	۱۵	۰.۱
کشورهای عقب مانده	۱۲	۰.۱
هند	۱۱	۰.۱
کشورهای حوزهٔ خلیج فارس	۱۰	۰.۱
ونزوئلا	۱۰	۰.۱
سایر	۱۸۳	۱.۲
بدون پاسخ	۲۲۴۸	۲۱.۸
جمع	۱۳۹۰۶	۱۰۰

وقتی سخن از دیپلماسی فرهنگی به میان می‌آید همان‌گونه که گفته شد مرحلهٔ اول نگاه به کشور مبدأ و نظرات مردم است، زیرا در صورت صحیح اعمال و تعمیق دیپلماسی فرهنگی مردم، احزاب و نهادهای مدنی باید کارگزاران و بازیگران اصلی ارتباطات جهانی فرهنگ باشند. نگاه به جدول‌های بالا نشان می‌دهد که اروپا ترجیح اصلی مردم در نگرش آن‌ها به روابط خارجی است و تا حدّ نسبتاً پایینی هم دیدگاه منفی نسبت به آن وجود دارد. در بین کشورهای منطقه هم ترکیه علی‌رغم اینکه کشوری مسلمان است و دولت فعلی آن اسلام‌گرا به حساب می‌آید، به‌لحاظ فرهنگی و اجتماعی غرب‌گرایانه است و ازسوی دیگر به‌لحاظ تاریخی، سیاسی، اقتصادی، دینی و غیره در کنار عراق که رتبهٔ دوم را در این جدول دارد، بیشترین شباهت‌ها را به ایران دارد. این پیمایش و پیمایش‌های دیگر نشان می‌دهد رویکرد کلی مردم به‌سمت کشورهایی است که در آن‌ها آزادی رسانه، فعالیت فرهنگی و سبک زندگی وجود دارد و ازسوی دیگر کشور ایران به‌لحاظ فرهنگی و ذهنیت جمعی، با آن‌ها احساس نزدیکی می‌کند.

استفاده از ظرفیت‌های فضای آنلاین و گسترش زیرساخت‌های آن

واقعیت امروز جهانی شبکه‌ای است؛ اتفاقی در یک گوشه دنیا به سرعتی باورنکردنی در گوشه دیگری از دنیا دیده و شنیده می‌شود و اثرگذار است. افرادی از یک کشور در نیم کره جنوبی می‌توانند با ابزاری ساده با افرادی دیگر از نیم کره شمالی ارتباط برقرار کنند، به گفت‌وگو و معاشرت بپردازند، بحث کنند و پیوندهای استوار با یکدیگر پیدا کنند. شبکه‌های اجتماعی و اینترنت همراه و گوشی‌های هوشمند، بخش عمده‌ای از روزمرگی مردم ایران و سایر کشورها را تشکیل می‌دهد و بستر مهمی برای برقراری ارتباط‌های دوستانه، هم‌فکری، بهره‌برداری علمی، اقتصادی، سیاسی و غیره است و به‌نوعی هم‌زیستی را بین اکثر مردم دنیا تسهیل کرده است. روندی که در کشورها طی می‌شود برخلاف جریانی است که اغلب دنیا در حال طی کردن آن هستند. فیلترینگ گسترده پیام‌رسان‌هایی که بیش از نصف جمعیت ایران در آن حضور دارند و شبکه‌های اجتماعی مختلف صرفاً امکان و فرصت تبادل فرهنگی را محدود کرده است و بسیاری از فرصت‌های فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و غیره را از دسترس ما خارج کرده است. ازسوی دیگر زیرساخت‌های اینترنت حتی از کشورهای منطقه نیز بسیار عقب‌تر است و البته با هزینه‌ای بیشتر. زمزمه‌های که در ماه‌های اخیر مبنی بر شبکه ملی اطلاعات می‌شود، تهدیدی است که می‌تواند انفجار نارضایتی را در پی داشته باشد. به‌طورمثال امکان برقراری ارتباط و حضور در کلاس‌های معتبرترین دانشگاه‌های دنیا و شبکه علمی مقالات و کتاب‌ها، برای یک دانشجوی ساکن ایران فرصت بی‌نظیری است که باید در راستای تسهیل آن حرکت کرد، نه برعکس.

تسهیل حضور افراد و گروه‌های خارجی در ایران با اولویت حوزه هنر، علم،

رسانه‌ها و سمن‌ها

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که می‌تواند بیفتد، امنیت‌زدایی از اتباع و نهادهای خارجی در ایران است. به‌عنوان مثال صدور روادید در فرودگاه ایران، می‌تواند سیل گردشگران و فعالان فرهنگی، هنری، رسانه‌ای و مدنی را به ایران تسریع کند. اتفاقی که تا حدودی در دوره اول دولت حسن روحانی اتفاق افتاد. حضور مستقیم بازیگران خارجی در ایران و درگیر شدن در زیست روزمره ایرانیان، علاوه بر منافع اقتصادی فراوان، موجب حرکت به‌سوی ارتباطی پایدار میان جامعه ایران و جوامع مختلف می‌شود. ازسوی دیگر باید حضور مستمر رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، هنری و مدنی کشورهای مختلف تسهیل شود تا هم دید درستی نسبت به ایران به جهان منتقل شود و هم از امکانات این نهادهای خارجی برای پیشرفت داخلی استفاده شود.

توسعه گردشگری با محوریت خانه‌های بوم‌گردی

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوره دولت تدبیر و امید و به‌خصوص پیش از خروج آمریکا از برجام و پاندمی کووید-۱۹ اتفاق افتاد، ارائه تسهیلات ویژه دولتی به ساکنان روستاها، شهرهای کوچک و دیگر شهرها برای تشکیل خانه‌های بوم‌گردی بود. فضای پس از توافق هسته‌ای موجب گسیل گردشگران خارجی، که عمدتاً جوان بودند، به نقاط مختلف کشور شد. حضور گردشگران خارجی در نقاط نسبتاً دورافتاده باعث وارد شدن حجم قابل‌توجهی پول به این مناطق می‌شود و به دلیل ارزش پول بالاتر گردشگران، هم برای آن‌ها به صرفه است و هم برای اهالی مناطق مختلف ایران.

از سوی دیگر گستردگی خانه‌های بوم‌گردی در سراسر کشور باعث می‌شود که توسعه‌ای هرچند در سطح خرد اما نسبتاً متوازن صورت بگیرد و منافع اقتصادی فراوانی داشته باشد. باید توجه کرد که جذابیت مناطق روستایی ایران به دلیل طبیعت و سنت‌های آنجاست و تا وقتی این مزیت حفظ می‌شود که به حالت طبیعی خود وجود داشته باشد، به همین دلیل اهالی این مناطق از خطر شوک فرهنگی تا حد زیادی مصون هستند، زیرا «حفظ هویت خود» مزیت نسبی آن‌هاست. به علاوه ارتباط چهره‌به‌چهره گردشگران با مردم عادی مناطق مختلف ایران، دیدی واقع‌بینانه به دو طرف خواهد داد و زمینه‌های بروز خود را تسهیل می‌کند. به نظر می‌رسد که باید زمینه‌های احیای مجدد و گسترش این خانه‌های بوم‌گردی در دستور کار باشد؛ این کار از یک طرف هزینه‌های کمی برای حاکمیت دارد و از طرف دیگر منافع زیادی برای مردم و حکومت خواهد داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد، واقعیت جهان جهانی‌شده امروز و تهدیدات و فرصت‌های این وضعیت جهانی به بحث و بررسی گذاشته شود. واقعیت‌های موجود دنیا قابل چشم‌پوشی نیست و کناره‌گیری از مواجهه فعال با آن‌ها صرفاً باعث پاک‌شدن صورت مسئله و سردرگمی خواهد شد. دنیای جدید، انسان جدید و دولت جدید می‌خواهد و این اصل گریزناپذیر است. در اینجا از زاویه‌های مختلفی تلاش شد تا اهمیت فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی نشان داده شود و درباره مشکلات و موانع در راستای تحقق ارتباطات بین‌المللی و جهانی فرهنگ صحبت شود و در انتها توصیه‌های سیاستی براساس مقدمه و بحث‌ها ارائه شود. مهم‌ترین نکته‌ای که در آخر دوباره باید تأکید کرد، این است که تبادل فرهنگی عرصه‌ای دوسویه است و نمی‌توان به صورت یک‌طرفه وارد این جهان شد و انتظار اثربخشی داشت. در بخش دوم درباره وضعیت بحرانی افکار عمومی جهانی نسبت به ایران تذکر داده شد و گفته شد تا زمانی که این وضعیت ادامه دارد، خطراتی جدی ایران و ایرانیان را تهدید می‌کند. واقعیت موجود و مختصات ایران در آن، ناامیدکننده و تلخ است اما با تصمیماتی بزرگ و اقداماتی حتی کوچک می‌توان آن را تغییر داد. عرصه دیپلماسی و ارتباطات اساساً زمین برد-برد است و نمی‌توان به دنبال منافع اختصاصی خود بود و به منافع مشترک با دیگر کشورها توجهی نکرد. جغرافیای ژئوپولیتیکی و فرهنگی، زبان‌ها، نژادها، قومیت‌ها و فرهنگ‌ها متنوع درون آن، تاریخ و میراث فرهنگی، روحیه جمعی، طبیعت متنوع و زیبا و بسیاری از مؤلفه‌های دیگر فرصت‌های بی‌بدیلی است که در اختیار ایران قرار دارد تا دست بالا را در مناسبات جهانی پیدا کند.

منابع

- ۱- صالحی امیری، سید رضا و سعید محمدی (۱۳۹۵)، «دیپلماسی فرهنگی»، انتشارات ققنوس.
- ۲- شورای اجتماعی وزارت کشور (۱۳۹۶)، «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۳- اژدی، لیلا و دیگران (۱۳۹۶)، «مدل دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مجله فرهنگ و ارتباطات، دوره ۱۸ شماره ۳۸.
- ۴- محمد عبدالمجید (۱۳۹۹)، «جایگاه ایران در افکار عمومی کشورهای عربی»، سایت مرکز مطالعات ایرانی آنکارا.
- ۵- صناعی، علی و عزیزالله حاتم‌زاده (۱۳۹۹)، «ایران در افکار عمومی آمریکا؛ وضعیت و راهکارها»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰ شماره ۳۵.
- ۶- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۲)؛ «برنامه‌ریزی فرهنگی: گونه‌ها و مراحل طراحی آن با نگاهی اجمالی به سیر آن در جامعه ایران»، سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۷- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، «فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن ایران»، انتشارات پیام امروز.
- ۸- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، «تبادل فرهنگی میان ملت‌ها، موانع و راهکارها، تبادل فرهنگ‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶، مؤسسه مطالعات ملی.
- ۹- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، «تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۰- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰)، «ضرورت دیپلماسی فرهنگی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۱.
- ۱۱- نوری شاهرودی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «هنر دیپلماسی»، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۹۵.
- ۱۲- وحید، مجید (۱۳۸۶)، «سیاست‌های یونسکو در زمینه توسعه تنوع فرهنگی و خطامشی‌های بخش فرهنگ کشور در قبال آن»، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین‌المللی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۱۳- سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۱۴- سایت یونسکو
- ۱۵- سایت مؤسسه گالوپ
- ۱۶- سایت مؤسسه تحقیقاتی پیو